

وعده ها و تبلیغات عجیب و غریب کاندیداها

حذف ۷ صفر از پول ملی غذا دادن به پرندگان فرشی و...

← جهانگیری با گریه شدید: چرانوار و روفرش میریزی؟

← احمدی نژاد: قدر ندونستید

← علی مطهری: به جای این کارها به فکر تقویت قوای آقایان باشید

← مرد بلال فروش: به جای اون صفرها بلال بذارید جلوی پول

← خواهر یک سلبریتی: باتوجه به طبقه مردم، همین کارها

زیادم هست

← ایرج ملکی: میخواین من فیلم بسازم واستون؟

#ژانرتخیلی #شهرنگ

سنگ مفت، حرف مفت!

تأثیر انتخابات بر درمان افسردگی!



شهرام شهیدی
طنزنویس

این روزها یکی از شایع ترین بیماری ها در جهان و ایران افسردگی است؛ از کم دین های معروف گرفته تا صاحبان صنایع همگی در پاسخ به این پرسش که «حالت چطوره؟» می گویند: «بد جور دپرسم». در روزگاری که صدها نفر برای کاندیداتوری ریاست جمهوری احساس تکلیف کرده بودند ما به عنوان یک ستون طنز احساس تکلیف کردیم که راه حلی برای این افسردگی جمعی پیدا کنیم. برای همین با کارشناسان خبره رایزنی کردیم. لازم است از دانشمندان ژاپنی به صورت ویژه تشکر کنیم که این بار هم روی ما را زمین ننداختند. خوشبختانه به واسطه آشناسدن این گروه از دانشمندان خاص ژاپنی با زبان فارسی این تبادل علمی بدون حضور مترجم انجام شده است.

پنج روش برای رفع افسردگی

بر اساس مطالعات این دانشمندان، افسردگی با چهار روش قابل درمان است: خندیدن، امیدداشتن، رویا بافتن و مهاجرت

الف. خندیدن:

برای اینکه یک نفر بخندد و شاد شود راه های بسیاری وجود دارد. اما زودبازده ترین روش برای خندیدن این است که آدم بنشیند به وعده وعیدهای نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری گوش دهد. البته این روش هزینه بالایی دارد. منتها هزینه اش رانه در لحظه که بعدها و در طی دودوره چهار ساله پرداخت خواهید کرد.

ب. امیدداشتن:

برای کسب امید هم بهترین راه حل همین نشستن پای سخنان تبلیغاتی کاندیداهاست. جوری از آینده حرف می زنند که یک کاجستان سوخته فکر می کند فردا صبح برگ های درختانش سبز شده و به زودی تبدیل به جنگلی انبوه در آمازون می شود.

پ. رویا بافی:

یکی از روش های درمان افسردگی مزمن این است که به بیمار یاد بدهید رویا ببافد. فردا یک وقت دیدی رویا بافی هم مثل گلیم بافی و فرش بافی در رسته مشاغل قرار گرفت و فرد رویا باف توانست علاوه بر کاهش میزان بیکاری و ام رویا بافی هم دریافت نماید.

حالا بهترین محلی که هر شخص می تواند رویا بافی کند کجاست؟ ستادهای مجازی کاندیداها ای انتخابات ریاست جمهوری.

چنان رویایی برای شخص می بافند که فکر می کند جایی که در آن زندگی می کند نه حلبی آباد در حاشیه تهران که پنت هاوس شبکی در نروژ است.

ت. مهاجرت

برای این روش هم باز کاندیداها بهترین گزینه هستند. در صورتی که پای حرف شان بنشیند دیگر حس نمی کنی لازم است به سویس مهاجرت کنی؛ چون فکر می کنی در حال زندگی در سویس هستی!

*** امیرمسعود فلاح

نودی به ژانرتخیلی و سوررئالیسم آمیخته به رئالیسم جادویی. کاندیدا در سطح شهر، پرسه های بی هدف بزند. پیاده راه برود. سوار اتوبوس و تاکسی و مترو شود. بهم بخرد یا دلستر بخورد. به بام تهران برود و اگر بوی خاصی نمی آمد نزدیک بچه های ایستاده در آنجا بشود و مثل آنها پک عمیقی به سیگار بزند (ترجیحا سیگار تولید داخل و حتما خالی از هرگونه افزودنی غیرمجاز) و باز مثل آنها به افق درخشان پیش رو خیره شود و یک آهنگ متال یا سایکوی ملایم را از سیستم ماشین بلند کند و گوش بدهد: این طوری هم نشان داده ساده زیست است و بین مردم می لولد و می رود و می آید و می خورد و... و هم رأی جوانان دهه های متوالی شصت، هفتاد، هشتاد و نود را که به افق درخشان پیش رو خیره مانده اند به دست می آورد.

می دهند. اختلافات خانوادگی هم حل و شکاف بین نسلی برمی شود. کاندیدا صبح از خواب بلند شود، به خانمش بگوید «بانو بنشین و دست به سیاه و سفید نزن. زین پس تمام کارها برای من و تمام هزینه ها برای توست»؛ این طوری از یک سو رأی فعالان حقوق زنان و فمینیست ها را خواهد داشت، از سوی دیگر مردان سنتی هم توی رودرواسی مجبوری می شوند بهش رأی بدهند و اختلافات زناشویی هم حل می شود. کاندیدا طرف آبیاش را بردارد و شروع به آب دادن به گل های قالی کند: این طوری هم رأی بعضی جوانان اهل گل و گیاه به سبزش می آید و هم رأی بعضی آرت لاورهای قدیمی با تا کیدی که در عمل بر «زنه بودن اثر هنری» و «گل های قالی به مثابه طبیعت زنده» جلب می شود و هم رأی آرت لاورهای دهه هشتاد-

آزادراه

چند پیشنهاد خلاقانه برای فیلم های کاندیداها

حالا که کاندیداها همچین خلاقیت های باحالی به خرج می دهند، ما هم چندتا پیشنهاد برای فیلم های تبلیغاتی شان داریم: کاندیدا نصف شب از خواب بلند شود، پاورچین پاورچین در خانه راه بیفتد، کولر و مودم و هر وسیله برقی روشن مانده دیگر را خاموش کند، برگردد بخوابد: این طوری از یک سو رأی قشر بیابای جامعه به سبذ رایش سرازیر می شود، از سوی دیگر جوانانی که مصرف شبانه اینترنت دارند از ترس آبرو بهش رأی

آزادراه

فعلا خدا حافظ!



شهاب نبوی
طنزنویس

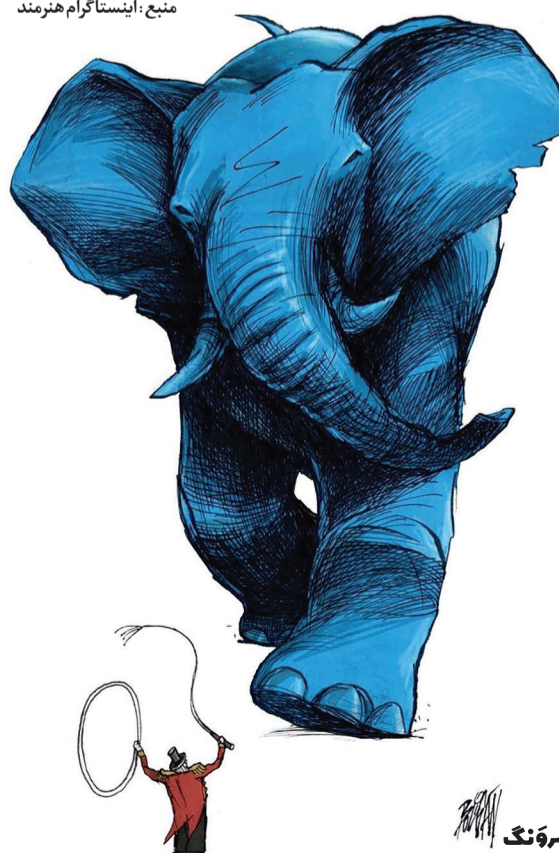
در حالی که زل زده اند بهت می گویند: «زود باش دیگه ناتوان، جقدر لفتش می دی، زودتر درمانش کن بره هزار تا کار داریم». یا شما یک مکانیکی داری و وقتی می خواهی کاپوت ماشین را بزنی بالا و ببینی چرا ماشین صدای قارت و قورت می دهد، یکی از ته گاز زدو بدو بیاید و بگوید: «از جلو درست نیست بهش دست بزنی، برو دم صندوق عقب و از پشت درستش کن». حالا شما چون به کارتان خیلی علاقه دارید با سختی و بدبختی زیاد از همان طرف های صندوق عقب یک راهی برای رسیدن به میل سوپاپ پیدا می کنی اما تا می آیی از آچار دوازده برای بازکردن پیچ استفاده کنی، می فهمی که این کار ممنوع است و توهین به سوپاپ ها محسوب می شود و باید با انبردست این کار را انجام بدهی. خب حالا اگر راست می گویی بیا و مکانیک و پزشک خوبی شو. بیا دیگه، اگر می توانی بیا و بدون بی حسی و اتاق و تجهیزات و دستیاران و اختیارات کامل، بواسیر پدیدار کن من را عمل کن ببینم می توانی؟ آقای راننده تاکسی که همه اش غرمی زنی، گاز و فرمان و دنده را کار نداریم، فقط بوق رازت بگیرند تا سرکوجه هم نمی توانی رانندگی کنی و آن وقت به ما می گویی فلان و بیسار. خلاصه این قسمت آخری خواستم کمی با این شغل عجیب و غریب بیشتر آشنا بشوید؛ خانگهداران.

حقیقتش این است که این آخرین متنی است که در دوره اخیر برای شهرنگ می نویسم. دائم با خودم فکر می کردم که خب چه بنویسم و از چه بگویم؟ آخر سر به این نتیجه رسیدم کمی در مورد مصائب نوشتن در کشورمان بنویسم. اصولا نویسندگی در کشوری مثل ایران مانند این است که شما مثلا مکانیک یا پزشک باشید اما همه ابزارهای مورد نیازتان را در اختیار نداشته باشید و تازه چندین نفر هم یک گوشه محل کارتان نشسته باشند و هی بگویند اینجوری بکن، اونجوری نکن. فرض کنید پزشک هستید و توی مطب نشسته اید که بیمار وارد می شود. شما می خواهید به مریض بگویید روی تخت دراز بکشد اما یکی گوشه اتاق نشسته و اشاره می کند که خوابیده درست نیست و بهتر است نشسته معاینه اش کنی. آن یکی گوشه پزشکی ات را از دستت می گیرد و نفر بعدی اون چوبی که توی دهن بیمار فرو می کنی را پنهان می کند و نفر آخر حتی از روپوش سفید خوشش نمی آید و آن رازتنت در می آورد. بعد هم هنوز طلبکار هستند و

شهر فرنگ

آنجل بولیگان *** کارنویس

منبع: اینستاگرام هنرمند



شهرنگ